

## نظارت همگانی

## يك اصل فراموش شده

همانطور که در شماره ۱۱ سال هشتم یاد آور شدیم ، مسئله نظارت همگانی و امر بمعروف و نهی از منکر در میان مسلمانان سده اول که هنوز از معارف اسلام و تعلیمات پیغمبر اکرم فاصله نگرفته بودند بعنوان يك موضوع حیاتی رواج کامل داشت و این امر تا آنجا مورد توجه و عنایت مسلمانان بود که در داخل حکومت اسلامی جمعیتی از طرف امت و ملت مسلمانان بوجود آمد . این جمعیت که بعدها بنام «اهل حل و عقد» خوانده شد علاوه بر اینکه مرجع تشریح و تفسیر قوانین اسلام بود ، بر اعمال و روش حکام و فرمانروایان نظارت داشت و در این میان خود مردم هم از این وظیفه عمومی غفلت نورزیده گاه و بیگاه موارد تخلف و انحراف خلفاء را مورد انتقاد قرار میدادند ، صفحات طلایی و درخشانی از تاریخ اسلام مضمین شرح انتقادات و عبارات مردان بزرگ و آزاد است در برابر مسلمانان نامد و افراد منحرف ... عمل باین وظیفه احساس به طبیعت و بزرگای داشت بلکه توده ملت ، مردم کوچک و بزرگ ، شباه و شترچرانها در اوضاع همه جانبه سلطت خود نظارت داشتند .

دانشمند معروف مصری صاحب تفسیر المنار مینویسد : و بارها اتفاق می افتاد که مثلاً شترچرانان مصرین الخطاب را در حالیکه صدر کار بود و بعنوان خلیفه بر کشور پهناور اسلامی حکمرانی داشت مورد سؤال و مواخضه قرار میداد و خلیفه هم در بسیاری از موارد به خطا و اشتباه خود اقرار میکرد ... (۱) و در صفحه ۳۷ همان جلد نقل میکند هنگامیکه نامه خلیفه دوم مبنی بر بازخواست خالد بن ولید رئیس قبیله بنی مخزوم و همسالار لشکرشام بدست ابو عبیده رسید و وی نامه را برای جمعیت قرائت کرد ، بلال حبشی با اینکه بظاهر یکی از افراد عادی جامعه مسلمان بود دست خالد را گرفت و میان جمعیت آورد و با کمال قدرت او را مورد مواخضه و بازخواست قرار داد و خالد بن ولید هم بدون اینکه این جریان برای او گران آید با کمال فروتنی در برابر بلال ایستاد و به سؤالات او پاسخ داد (۲)

با یک مقایسه کوتاه بین این قبیل جریانات و اوضاع فعلی جوامع مسلمین روشن میگردد که مسلمانان گذشته در سایه تاملیم اسلامی تا چه اندازه از دموکراسی واقعی و آزادیهای انسانی برخوردار بودند و رشد آنها در هر تو هدایت پیغمبر بزرگ اسلام با این حد رسید که مردی فقیر و تهی دست که سابقه غلامی داشت تا این اندازه خود را آزاد احساس کند که بخود حق دهد یکی

(۱) تفسیر المنار ج ۴ صفحه ۳۶

(۲) تفسیر المنار ج ۴ صفحه ۳۷

از بزرگان قریش و فرمانروائی مقتدر را مورد خطاب و اعتراض قرار داده از او بازپرسی کنند.



ممکن است عده‌ای که درک نادرستی از دین دارند اینطور خیال کنند که امر بمعروف و نهی از منکر مربوط به یک سلسله احکام اخلاقی فردی است و نباید آنرا در سایر شئون دخالت داد، در صورتیکه با کوچکترین تأملی در آیات و روایات این باب روشن میگردد که مسئله نظارت همگانی در دایره بسیار وسیعی قرار گرفته و اساساً این قانون برای حفظ و نبات کلیه روابط انسانی و نگهداری مرزهای سایر قوانین از خطه تجاوز تشریع گردیده است و برای شاهد محطلب میتوانیم باره‌ای از وظائف مامورین «اداره حسبه» را که تقریباً در زمان خلفای عباسی بوجود آمد بر شریعیم.

جرم زیدان مینویسد: «اجرای امور حسبی يك تنوع وظیفه منحصی بوده که مردم را از انجام کارهای ناپسند مانند مسند معبر و زیاد یا کردن باربرها و کشتی‌ها جلوگیری میکرد و متخلفین را در حدود مقررات شرع کیفر میداد...»

مقصود امور حسبی پیوسته از میان مردان نیکام انتخاب میشد... محاسب معمولاً هر روز در «جامع» شهر مینشست و نمایندگان خود را برای گردش و رسیدگی با اطراف شهر میفرستاد تا اوضاع عمومی را بررسی کنند. نمایندگان بکوجه و بازار شهر سرزده، قصابی‌ها، آشپزخانه‌های عمومی و مؤسسات بارگیری را بازدید میکردند، آموذگان را از آزار رساندن بکودکان منع مینمودند، از قریب خوردن حیوانات بدست معملینشان جلوگیری بعمل میآوردند، ترازو و پیمانان کاسب‌ها را بدقت بازرسی میکردند تا کم فروشی نکنند، در احتیاج خود تقاضای نمایند و دیگر از وظائف محاسب تذکره‌ها همان اشیای نیمه خراب برای جلوگیری از خرابی و مجبور ساختن مردم به برداشتن خاک و خاکریز و به آسرهاها بود.

در اندلس که عهده دار این وظیفه یک نفر قاضی بود با همراهمان خویش سواره در بازارها میگشت و ترازویی همراه داشت و با آن نان و گوشت و سایر اجناس را وزن میکرد و نرخ گوشت را روی کاغذی نوشته بدکانهای قصابی میداد. علاوه بر این همه روزه کودکان بطور پنهانی برای خرید خوار بار بیازار میآمدند و چیزهایی خریده نزد قاضی میبردند و اگر از کاسبی تخلفی دیده میشد بسختی او را کیفر میداده. (۱)

اینها و نمونه‌های فراوان دیگری که در تاریخ اسلام دیده میشود حاکی از این حقیقت است که سلسله‌انان نزدیک به زمان نزول قرآن و تعلیمات پیشوایان اسلام تاجه اندازه نسبت به امر بمعروف و نهی از منکر و نظارت بر انحرافات و تخلفات کوشا بودند که حتی خلفای مقتدر عباسی هم برای حفظ نظا امر اسلام را و احترام با فکار عمومی ناگزیر در این روشکیلاتی برای این منظور سر و پا میکنند. علت آن بود که هنوز قرآن در میان مسلمانان بسرحدیک کتاب سرفا خواندنی و تشریفاتى نازل نکرده و به آیات امر بمعروف و نهی از منکر تنها بسنطور تیرگه و تیمن (بقیه در صفحه ۶۵)

(۱) جگونیکی اداره حسبه در شماره ۱۱ سال هشتم بیان نمودیم.

و رجال دولتی به ۲۰ تا ۱۵ سال زندان محکوم شدند !

### وضع زندانیان :

مسلمانانی که در جریانات اخیر دستگیر شدند ، در زندانهای بد آب و هوایی جای داده شده و بطور دائم شکنجه می بینند . يك دانشجوی کامرونی مسیحی بنام «پرفو» که اکنون در سوڈان بسر میبرد و مدت یکسال در زندان «چاد» بوده بخبر نگاران گفت : «مسلمانان در زندان چاد آقدر شکنجه دیده اند که فقط هیکللی از آنان باقی مانده است و حتی گروهی از آنان در اثر شکنجه ما و بی غذایی فوت کردند . در آنجا گروهی هم از مردم سوڈان که در چاد به بازرگانی اشتغال داشتند ، زندانی شده اند ، و دو نفر از مردم مراکش هم ، فقط بجرم آنکه عرب و مسلمان هستند ، بزندان افتاده اند .

این دانشجوی مسیحی گفت : من در زندان چاد چیزهایی دیدم که از بازگو کردن آن بشدت ناراحت میشوم : «در زندان چاد افرادی را فقط باین علت که آموزگار زبان عربی بوده اند ، نگهداشته اند و من با مردی بنام «احمد عربی» سوڈانی آشنا شدم که جرم او تدریس مجانی زبان عربی در مسجد «فورت لابی» بود» (۱)

اکنون مردم مسلمان «چاد» در وضع ناگواری بسر میبرند . رهبران آنان زندانی یا تبعید شده اند . گروه کثیری از آنان بقتل رسیده و عده زیادی در زندانها بسر میبرند و این وظیفه دولر عربی و اسلامی است که با مطرح ساختن موضوع «چاد» در مجامع بین المللی ، افکار عمومی جهان را متوجه وضع دردناک مردم مسلمان این گوشه از آفریقا بنمایند .

و البته مردم مسلمان چاد که زنجیر استعمار فرانسه را پاره کردند ، بیشک روزی هم خواهند توانست که زنجیر استبداد داخلی را از هم بگسلند و توطئه های خائفانه دشمنان اسلام را نقش بر آب سازند .

دنیا ی آینده ، دنیا ی ملتها است . و مردم آفریقا سرانجام حاکم بر نوشت خود خواهند بود و شك ابدی نصیب دشمنان آزادی ملتها خواهد شد .!

(۱) این قسمتها از روزنامه «الرائد» چاپ هفتم شماره ۶ سال ۹ و اخبار العالم الاسلامی چاپ مکه ترجمه و نقل شد .

(پیته از صفحه ۶۲) نمیگریستند هنوز قرآن بر مردم حکومت میکرد و قانون اساسی اجتماعات اسلامی را قرآن تشکیل میداد و هنوز سستی و غفلت سراغ مسلمانان نیامده و دست بیگانگان بین آنها و قرآن حدائی نیافکنده و این کتاب زندگی و حیات بخش اختصاص به مردگان پیدا نکرده بود. آنها قرآن را دستور العمل و برنامه زندگی خود میدانستند و آیات آنرا میخواندند و میفهمیدند و عمل میکردند و لذا دیدیم چگونه پیش رفتند، ترقی کردند و باوج رسیدند و تمدن و عظمت آنها چشم جهان را خیره کرد و باز دیدیم که چگونه در اثر عمل نکردن بقرآن عقب رفتند ؛ منحط شدند و بذلت رسیدند و دست نیاز به تمدن و عظمت بیگانگان دراز کردند ... «ناقام»